

جغرافیای تاریخی آذربایجان

سرزمین آذربایجان در طول تاریخ هزاران ساله و پر فراز و نشیب خود با نامهای مختلفی در تاریخ ثبت شده است. و این اسامی معمولاً از اسامی اقوامی گرفته شده بود که در آن سرزمین زیسته و دولتهای مقتدری را در آنجا بوجود آورده بودند.

اسامی که با استناد به اسناد تاریخی میشود به آن اشاره کرد، از جمله عبارتند از: سرزمین قوتتی ها، هوری ها، سایبیرها، آذها، ماننا، ماد، آلبان، آذربایگان و آذربایجان.

اسم امروزی آذربایجان معرب آذربایگان میباشد که تخمیناً از اواخر قرن سوم قبل از میلاد تا زمان اشغال آنجا توسط اعراب بدان نام خوانده میشد. آذربایگان یک کلمه کاملاً ترکی بوده و در اصل متشکل از اجزای: "آذ+ار+بای+گان یا قان معرب شده یعنی جان" میباشد.

- "آذ یا آس" نام قومی از ترکان قدیم ساکن در آذربایجان بوده که در نوشته های قدیم "اورخون - یئنی سئی" نامبرده شده است. بارتولد تاریخدان معروف روسی وابستگی آذها را با قبایل تورکوش که در منابع آشوری بارها به آنها اشاره شده است را محتمل میدانند.

- "ار" دارای منشاء ترکی بوده و به معنی جوانمرد، فرد و انسان میباشد. این واژه به صورت پسوند به واژه های دیگر چسبیده و نام قبایل را بوجود میآورد (آوارخزار یا خزر- قاجار یا قجر و...) آزر یا آذر به معنی قوم و قبیله ای که بعدها با تغییرهای مختصری به "هازرخازرخزر" تبدیل ده است.

- "بای" یا "به ی" یا "بیک - بیگ" به معنی غنی، حاکم، رئیس و... از طرفی "بایماق" در ترکی قدیم بع معنی تکامل و پیشرفت میباشد.

- "گان" در زبان ترکی با قبول تغییرات آوایی به "قان" (و در زبان عرب به جان)

مبدل شده و دارای معانی زیادی چون پدر، خاقان و ... میباشد و نیز "قان" در ترکی علامت فاعلی با تأکید و مبالغه است(چالیشقان) و بایقان یعنی تکامل یافته و بسیار پیشرفته. با توجه به مراتب مذکور، "آذربایگان" به معنی "پدر توانگر انسان آذ یا آسی" و به بینی دیگر "پدر توانگر مبارک" و آذیهایی که بسیار پیشرفته هستند" میباشد. تاریخ قومی و نژادی آذربایجان با نژاد و ایل های ترک زبانی چون سومرها، ساویرها، قوتتی ها، اورارتوها، ماننا ها، ساکاها ، کنگرها، مادها، اوغوزها، قبچاق ها و...مربوط است.»^۱

حدود و مرزهای جغرافیایی سرزمین آذربایجان از دیرباز طبق اسناد باقی مانده آشوری، ایلامی، بابلی و...کاملاً قابل اثبات است. طبق این اسناد حدود این سرزمین از جنوب کوههای قفقاز تا سرزمین کاسسی ها(کرمانشاه و لرستان امروزی) بوده است. یعنی در داخل ایران امروزی علاوه بر مناطق ترکنشین کنونی(استانهای آذربایجان شرقی و غربی ، اردبیل، زنجان، قزوین، همدان، قسمتهایی از استانهای مرکزی و گیلان و..) کل استان کردستان و قسمتهای اعظمی از استانهای کرمانشاه و لرستان نیز جزو آذربایجان بوده است.

م.دیاکونوف در کتاب "تاریخ ماد" نتیجه گیری میکند که سرزمین تحت حاکمیت آتروپات زمان حمله اسکندر کبیر درست منطبق با مرزهای دولت ماننا بود و این سرزمین بعدها آذربایگان نامیده شد.^۲

طبق اسناد قدیمی عربی ، در صدر اسلام حدود جغرافیایی آذربایجان از شهر دربند در داغستان امروزی تا جنوب استان همدان امروزی بود.(
دربندنامه، ص ۲۵، چاپ تغلیس ۱۸۹۸).^۳

در دوران اشغال آذربایجان توسط خلفای اموی و عباسی نیز جغرافیای ارضی آذربایجان بدون تغییر و از همدان تا دربند باقی مانده بود و تحت نام "مملکت

آذربایجان" تحت فرمانروایی یک حاکم عرب اداره میشد. در مورد محدوده‌ی جغرافیایی آذربایجان در دوره اسلامی، مدارك زیادی از جغرافی‌نگاران و مورخان وجود دارد. همه این نوشته‌ها و نظرات که از دانشمندان و جهانگردان و جغرافی‌نگاران به نام ارائه گردیده، آذربایجان را تقریباً سرزمینی دانسته‌اند که از شمال به دربند و از جنوب به همدان (لازم به ذکر است که بعضی از منابع که ارائه گردید قسمتی از کردستان را نیز در قلمرو آذربایجان به حساب آورده‌اند. از جمله سیسر یا سسه = سنندج) و از غرب و شمال غربی به امپراتوری عثمانی و از شرق به استان گیلان محدود بوده است که تقریباً شامل استان‌های کنونی آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، زنجان، قزوین و قسمتی از استانهای مرکزی، کردستان، گیلان و کرمانشاه است.

بلعمی از وزرای عهد سامانی که کتاب تاریخ طبری را ترجمه و تخلص کرده است، در مورد حدود آذربایجان چنین می‌نویسد: «اول حد از همدان گیرند تا به ابهر و زنگان بیرون شوند و آخرش به دربند خزران و بدین میانه، هر چه شهرها است همه را آذربایگان خوانند ... راه‌ها به آخر آذربایگان که از آن جمله بلاد خزران شوند، گروهی برخشک و گروهی از دریا، که از هر راهی دربند خوانند و به تازی باب گویند.»^۴

مورخ و دانشمند شهیر محمود کاشغری در کتاب ارزشمند " دیوان لغات الترك " که در هزار سال پیش نوشته راجع بع سرزمینهای ترکان، از جمله آذربایجان، معلومات زیادی را ارائه داده و مرزهای آذربایجان را از قم تا دربند ذکر کرده است.^۵

دکتر رحیم رئیس‌نیا نویسنده کتاب «آذربایجان در سیر تاریخ ایران»، به نقشه‌ای اشاره کرده است که شریف ادیسی (493-560 ق) جغرافی‌دان و نقشه نگار مراکشی در حدود سال 549 ق کشیده است و کنراد مولر آلمانی در سال

1928 با الفبای لاتین آن را منتشر نموده است. به نوشته او، شریف ادیسی در نقشه‌ای که کشیده، اراضی میان کوه‌های قفقاز و کر را - شروان - «آردی آذربایجان» (آذربایجان پسین و یا عقبی) و اراضی بین رودهای ارس و کر را «بقیه آردی آذربایجان» و آذربایجان کنونی ایران را «بلاد آذربایجان» نامیده است»^۶

در دوران هزار ساله بعد از تمام حاکمیت اعراب، آذربایجان بعنوان یک مملکت خودگردان و مستقل در ترکیب امپراتوری‌های ترک غزنوی، سلجوقی، اتابکان آذربایجان، ایلخانیان، قراقویونلی و آغ قویونلی‌ها، صفویه، افشار و قاجار بود. آذربایجان در بخش‌های طولانی از این دوران، مثلاً دوران ایلخانیان، قارا قویونلوها و آق قویونلوها، صفویان تا زمان شاه عباس کبیر و قاجار، خود مرکز قدرت بود و بر سایر قسمت‌های این امپراتوری‌ها حاکمیت داشت.

اولین اثری که به یک زبان اروپایی در باره اراضی جغرافیایی آذربایجان نوشته شده است، کتابی است به زبان روسی با عنوان "اوضاع سیاسی ولایت آذربایجان" که توسط (pokovnik S.D. Burnasev) (1743-1824) در سال ۱۷۹۲ در شهر Kursk روسیه چاپ شده است. این کتاب که قبل از اشغال مناطق شمالی آذربایجان توسط روسها چاپ شده است. در صفحه ۴ این کتاب آمده است: «در وضعیت امروزی اراضی آذربایجان، از شمال که شروع کنیم به گرجستان چسبیده و در آنجا مناطق Kartli و kaxetiya را دارد، در سمت مشرق به دریای خزر و ولایت گیلان ختم میشود و در مسافتی نیم روزه از آنجا به عراق عجم در جنوب همدان ختم میشود از طرف مغرب با عثمانی هم مرز است.»^۷

اسناد ذکر شده نشان میدهد که تا اواخر قرن ۱۸ میلادی هیچ تغییر اساسی در مرزهای جغرافیایی و ائتئیکی آذربایجان بوجود نیامده بود ولی بعد از تقسیم شدن آذربایجان به دو قسمت شمالی و جنوبی در سال ۱۸۲۴ به مرور زمان تغییرات زیادی در این سرزمین باستانی به وقوع میپیوندد و دو بدنه از هم جدا شده آذربایجان سرنوشتشان جدا از هم شکل میگیرد و هر دو دچار بلایای غم

انگیزی میشوند و تغییرات اتنیک‌ی و مرزی را نیز متحمل میشوند.

آذربایجان شمالی:

بعد از اشغال شمال آذربایجان توسط روسها ، تزارهای روس برای رسیدن به آرزوی دیرینه خود مبنی بر ایجاد کشوری مسیحی ارمنی در قلب جهان ترک که پایگاهی برای روسیه در قفقاز باشد، شروع به تدارک و تهیه زمینه آن کردند. دولت تزاری روسیه ، در قرارداد ترکمنچای ماده ای را گنجانده بود که طبق آن دولت قاجار تعهد داده بود که اسباب مهاجرت ارمنی های ساکن ممالک محروسه به روسیه را با هزینه خود مهیا کند. و روسیه ۴۰ هزار خانوار از این ارمنیهای مهاجر را در شهرها و دهات آذربایجان ، خصوصا اطراف شهر کاملا ترکنشین ایروان سکونت داد. لازم به ذکر است که اولین خانوار ارمنی، که خانوار مهاجری از شهر مراغه بود، در همین زمان در خانکندی قاراباغ سکونت داده شد. بعدها ارمنی های فراری از عثمانی را نیز در قسمت های غرب خاک آذربایجان شمالی مسکون کردند و بتدریج مقدمات تشکیل کشور ارمنی را شروع کردند. تا اینکه در سال ۱۹۱۸ ارمنستان در منطقه ای که هرگز ارمنی نشین نبود تشکیل شد و این در حالی بود که در آن زمان نیز بیش از ۷۰٪ ساکنین پایتخت این کشور قلابی، ایروان، را ترکهای آذری تشکیل میدادند ولی به مرور زمان ده ها هزار نفر از آنها قتل و عام شدند و بقیه را هم از آنجا فراری دادند. لازم به ذکر است که ارمنستان کنونی همیشه قطعه ای از خاک مقدس آذربایجان و ترکنشین بود . ارمنستان تاریخی که بمدت کوتاهی در اوایل سده اول میلاد مسیح وجود تاریخی داشت در غرب دریاچه وان قرار داشت نه در آذربایجان. ارمنی ها هم اول قصد داشتند با کمک غرب و روسیه در همان منطقه کشوری را برای خود درست کنند ولی با تمام تلاشها و جنایات بیحد و حسابشان در اوایل جنگ جهانی اول در آنجا از ترکان عثمانی شکست خوردند

و به آذربایجان شمالی که تحت اشغال روسها بود فرار کردند و به تشویق و کمک روسها با ریختن خون صدها هزار آذربایجانی کشور قلابی ارمنستان کنونی را در خاکی که هرگز به آنها متعلق نبود ایجاد کردند. نقشه ایرا که در این سایت میبینید موقعیت جغرافیای ارمنستان تاریخی را نشان میدهد: <http://198.62.75.1/www2/koestler/>

تا سال ۱۹۱۸ آذربایجان شمالی تحت سلطه روسیه تزاری بود تا اینکه مردم آذربایجان به رهبری محمد امین رسول زاده در آن سال موفق به ایجاد جمهوری دموکراتیک آذربایجان شدند و این جمهوری مستقل، که اولین جمهوری دموکراتیک در جهان شرق بود، در مدت دو سال به پیشرفتهای عظیمی در ساحه های اقتصاد ، کولتور، دمکراسی و ... نایل شد. شونیسم استیلاگر روس که تسلط خود بر چاههای نفت آذربایجان را از دست داده بود، این بار که در لباس کمونیسم ظاهر شده بود تاب دیدن آذربایجان آزاد و مستقل را نداشت، به دستور مستقیم لنین جنایتکار ، این جمهوری در سال ۱۹۲۰ توسط ارتش سرخ به خاک و خون کشیده شد و آذربایجان شمالی دوباره به اشغال روسها درآمد. روسها بهد از اشغال آذربایجان هزاران نفر را اعدام و بیش از ۸۰ هزار نفر از مبارزین و روشنفکران آذری را به سیبری تبعید کردند و همه آنها در آنجا جان باختند.

اراضی جمهوری آذربایجان که در محافل بین المللی آن زمان به رسمیت شناخته شده بود، بیش از ۱۲۵ هزار کیلومتر مربع بود، و بعد از اشغال دوباره توسط روسها ، دوباره با تهدید و زور توسط لنین و استالین تجزیه شده و به دیگران بخشیده شد، شهر دربند به روسیه ، بورجالی را به گرجستان و زنگه زور و گوچیچه ماهالی را به ارمنستان دادند بطوری که اراضی آذربایجان به

۸۶۶۰۰ کیلومتر مربع تقلیل یافت ، که مساحت امروزه جمهوری مستقل آذربایجان را تشکیل میدهد. بعد از فروپاشی شوروی نیز روسهای سلطه گر دست از سر آذربایجان برنداشته اند و بیش از ۲۰٪ خاک آذربایجان را به اشغال ارمنیهای داشناک و جنایتکار در آورده اند ، البته دولت ایران نیز به همان اندازه به ارمنیها کمک کرده و میکند.

آذربایجان جنوبی:

بعد از اشغال شمال آذربایجان توسط روسها، آذربایجان جنوبی تا انقراض سلسله قاجار به صورت مملکت خودگردان با حفظ خاکهای تاریخی خود در ترکیب ممالک محروسه قاجار به حیات خود ادامه داد، اما جدا شدن قسمت شمالی آن ، ضربه شدیدی بود بر پیکر آذربایجان کهن و روحیه مردم غیرتمند آن ، و همچنین باعث تضعیف نفوذ و موقعیت ترکها و آذربایجان در ممالک محروسه قاجار شد.

سرزمینهای تحت حاکمیت قاجار " ممالک محروسه قاجار " نامیده میشد و از چهار مملکت مستقل و کاملا خودگردان، آذربایجان؛ خراسان و ... و چند ایالت، گیلان و... تشکیل شده بود.

دولت استعمارگر انگلیس که موفق به تحمیل قرارداد ننگین ۱۹۱۹ بر دولت قاجار نشده بود و از پیشرفت نتایج مشروطیت و شروع نهادینه شدن دموکراسی و همراهی احمد شاه با این روند، شدیداً نگران بود، با ترتیب دادن کودتایی در سوم اسفند سال ۱۲۹۹ نوکر و دست نشانده خود، رضا پالانی، مهتر سابق سفارت انگلیس در تهران ، را بر اریکه قدرت نشانند و حاکمیت را به اقلیت فارس که از دوران زندیان در بست نوکر و آلت دست انگلیس بودند، منتقل کردند . طبق یادداشتهای آن زمان، فقط ۸٪ جمعیت ممالک محروسه را اقلیت فارس که

تا آن زمان تاجیک نامیده میشدند ، تشکیل میدادند . (انگلیس در تمام کشورهای تحت مستعمره یا تحت نفوذ خود حکومت را به دست اقلیتی کوچک میداد تا راحت بتوانند آنها را کنترل کنند ، چون این دولت های دست نشانده برای ادامه حاکمیت مجبور به اطاعت از آنها بودند). با شروع حکومت دست نشانده رضا پالانی ممالک محروسه در دست در اختیار انگلیس قرار گرفت. رضا پالانی در طول حکومت ۲۰ ساله خود با کمک انگلیس مشروطیت و مظاهر آن را کلا از بین برد و حکومتهای خودگردان ممالک محروسه را با وحشیانه ترین روشها از بین برد و یک حکومت مرکزی منسجم قابل کنترل انگلیس را به وجود آورد. یکی از اهداف انگلیسی ها از به روی کار آوردن رضا پالانی از بین بردن حاکمیت و نفوذ ترکها در ممالک محروسه بود. انگلیسی ها صدها سال با ترکهای عثمانی، ترکان حاکم در هند، قاجار و... درگیر بودند ، و با توجه به سابقه تاریخی ترکان در آفریدن امپراتوری ها، در همه جا سعی میکردند تا نفوذ ترکها را کم کنند تا آنها نتوانند زمانی دوباره متحد شده و منافع استعمارگران غرب را تهدید کنند. علاوه بر آن در ممالک محروسه قاجار این ترکان بودند که سرسختانه در مقابل نقشه های سلطه گرانه انگلیس می ایستادند ، مثلا قشقایی ها در جنوب، کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان ، خیابانی در آذربایجان و.. و همچنین همه ایده های آزادی خواهی ، سوسیالیستی و ضد استماری نیز، که در تضاد با اهداف امپریالیستی انگلیس بود ، همیشه از طرف ترکان مطرح میشد، مثلا انقلاب مشروطیت، نهضت خیابانی، و..

لذا ترک ستیزی و محو آذربایجان مهمترین وظیفه ای بود که بر عهده رضا پالانی گذاشته شده بود. همه نقشه ها توسط انگلیسی ها کشیده میشد و رضا پالانی آنها را اجرا میکرد. بعد از منحل کردن سلسله قاجار ، ممالک محروسه قاجار به ممالک محروسه پهلوی تغییر نام داده شد و بعد از چندین سال جنگ

بر علیه حکومت های خودگردان ممالک محروسه ، و از بین بردن آنها، در سال ۱۹۳۶ اسم "ایران" را که از لابلای افسانه های شاهنامه پیدا کرده بودند بر روی ممالک محروسه گذاشتند.البته اول میخواستند اسم پرسیا یا پارس را انتخاب کنند ولی با توجه به اینکه انتخاب آن اسم موجب عکس العمل های شدیدی از طرف اقوام غیر فارس،خصوصا ترکان میشد، جرأت آن کار را نکردند ولی در پشت نام ایران همان نقشه فارس کردن ایران را دنبال کردند و میکنند.

برای هویت زدایی از ترکان ، زبان بی خاصیت فارسی را که زبان اقلیتی ۸درصدی بود رسمی کردند، آموزش به زبان ترکی را ممنوع، آثار باستانی ترکان را نابود،چاپ و داشتن کتب ترکی را ممنوع ؛ تاریخ ترکان و ایران را کلا جعل و صدها کار غیر انسانی و فاشیستی دیگر در این راستا انجام دادند .مملکت آذربایجان را به استانهای مختلف تقسیم و اسم آذربایجان را از روی آنها برداشتند تا کلا اسم آذربایجان از ذهن ترکان زدوده شود. انگلیسی ها ایدولوژی موهوم و بی اساس آریاگرایی را نیز از همین دوران وارد ایران کردند ،و با اجیر کردن دهها مزدور، برای فارسیها تاریخی با شکوه؛ کلا؛ جعلی را نویسانند تا به حاکمیت نامشروع و دست نشانده آنها مشروعیت تاریخی درست کنند.

رضا پالانی پس از بوجود آوردن یک حکومت مرکزی مستبد، بدستور اربابانش تقسیم اداری کشور را عوض کرد.

در تاریخ 1316/8/16به موجب قانون مجلس رضا شاه، تقسیمات کشور و همچنین اسامی تاریخی ایالات حذف و در اقدامی سفیهانه کشور ایران به شش استان شمال غرب، غرب، شمال، جنوب، مکران و شمال شرق تقسیم می شود. کوتاه مدتی بعد در آذرماه همان سال با تجدید نظر در تقسیمات سابق، کشور ایران به ده استان تقسیم شده و بصورت مضحکی بر اساس شماره هایی از یک تا ده نام گذاری می شود. تبریز مرکز استان سوم و اورمیه

مرکز استان چهارم شده حدود آذربایجان و نام آذربایجان بطور کامل از نقشه کشور حذف می شود. در این تقسیم بندی اردبیل جز استان سوم است. اما این تقسیم بندیهای خائنانه و نامگذاریهای ابلهانه بغیر از دوران پرافتخار جمهوری آذربایجان ایران تا سال 1339 ادامه می یابد. در این سال استانهای سوم و چهارم با نامهای آذربایجان شرقی و غربی ایجاد می گردد. در کل کشور ایران به 13 استان و 8 فرمانداری کل (بعدها 11 فرمانداری کل) تقسیم می شود. در تقسیمات جدید اگرچه برخی از شهرهای آذربایجان (اراک، ساوه، سونقور، بیجار، قره، انزلی و...) به استانهای مجاور داده می شود و همدان را از پیکره آذربایجان جدا و به فرمانداری کل تبدیل میکنند اما خوشبختانه استانهای آذربایجان شرقی و غربی از تیغ پان آریانیسم پهلوی تا حدی در امان می مانند. در این تقسیم بندی استانهای اردبیل و زنجان جز استان آذربایجان شرقی هستند. در این میان آستارا که قبلاً بخشی از شهرستان اردبیل بود خود در سال 1337 به یک شهرستان تبدیل شد. این شهر کاملاً آذربایجانی در کمال ناباوری، در سال 1350 از آذربایجان شرقی جدا و به گیلان واگذار گردید. با جدا شدن آستارا از اردبیل ارتباط آذربایجان ایران با دریای خزر بطور کامل قطع شد و تمام سواحل غربی دریای خزر به گیلان واگذار گردید. به این ترتیب آذربایجان ایران تنها بندر خزرانی خود را از دست داد و از همه عواید گمرکی، توریستی، شیلات ... که متعلق به این بندر بود محروم شد. بتدریج زنجان نیز فرمانداری کل شده همراه دیگر فرمانداریهای کل یازده گانه تا سال 1357 به استان تبدیل می شود. در این مدت اردبیل نیز در حال طی کردن پروسه تبدیل شهرستان به فرمانداری کل بود که به دلیل بروز انقلاب این روند متوقف شد.

تجزیه خائنانه خاک آذربایجان در دوره جمهوری اسلامی، که ادامه دهنده راه و

سیاست رژیم پهلوی در پشت پرده اسلام میباید ادامه یافته است. جمهوری شونیستی فارس، به اصطلاح اسلامی، اول قزوین را از زنجان جدا کرد و بعد در سال ۱۳۷۲ اردبیل را از آذربایجان شرقی جدا کرده و به استانهای مستقل تبدیل و نام ابدی آذربایجان را از روی آنها حذف کردند. ۲ سال پیش نیز گردنه زیبای حیران را از استان اردبیل جدا و به گیلان بخشیدند. البته این تاجیکهای آریاپرست و فاشیست قصد دارند تا محو کامل اسم آذربایجان به این تقسیم بندی های خائنانه ادامه بدهند. بد نیست اشاره ای هم به تقسیم استان خراسان بکنیم که به ۳ استان تقسیم کردند ولی اسم تاریخی خراسان را بر روی هر سه استانباقی گذاشتند. این فاشیست ها با حذف اسم آذربایجان از روی زنجان، همدان، قزوین، ساوه و... به تاریخ خیانت کرده اند و ملت آذربایجان هیچوقت این تقسیمات کذایی را قبول نخواهند کرد.

از دیگر حوادثی بزرگی که در آذربایجان جنوبی در ۱۰۰ سال اخیر رخ داده است از جمله عبارتند از:

۱- انقلاب مشروطیت که با دسایس انگلیس و روسیه و نوکران داخلی آنها یعنی پان فارسها ، که به تازگی توسط انگلیس سازماندهی شده بودند و پشت پرده پان ایرانیسم در فضای سیاسی ایران آنروز خود را نشان میدادند به شکست کشانده شد.

۲- تلاش کشورهای استعمارگر غربی و روسیه برای ایجاد کشور آسوری - ارمنی در غرب دریاچه اورمیه:

فتنه گری ارامنه و آسوری ها در کشور عثمانی و همدستی آنها با روسهای جنایتکار موجب اخراج آنها از قلمرو دولت عثمانی شد. و با همدستی دولتهای انگلیس و روسیه به آذربایجان جنوبی سرازیر شدند. همه این مهاجرین که توسط استعمارگران مسلح شده بودند ، با تشویق اربابانشان به فکر تاسیس

دوات آسوری - ارمنی در خاک آذربایجان شدند. از مارس سال 1918 با همکاری سربازان روسیه و انگلیس شروع به قتل عام در مناطق اورمیه، خوی، سلماس و.. کردند. در عرض ۳ ماه موفق به قتل و عام ۳۰۰ هزار آذربایجانی شدند. دولت مرکزی قاجار که در این زمان آخرین نفسهایش را میکشید و کلا تحت نفوذ شوینیسیم فارس در آمده بود کنترلی بر منطقه نداشت و میلی هم به کمک کردن نداشت. مردم آذربایجان از دولت عثمانی کمک خواستند و اردوی قهرمان ترک در اگوست ۱۹۱۸ بساط این جانیان وحشی را برچید و مردم مظلوم آذربایجان را از دست آنها نجات دادند.

در اثر این قتل و عامها صدها روستای ترکنشین در استان آذربایجان غربی کنونی خالی از سکنه شدند. در این مناطق خالی شده بعدا ، طبق نقشه های دقیق و برنامه ریزی شده ، ایلات و قبایل کرد ، که رضا پالانی به دستور اربابانش با فرستادن دعوتنامه هایی به سران آنها ، از ترکیه، کوههای شمال عراق و سوریه به آذربایجان آورده بود ، سکونت داده شدند. هدف استعمار گران و نوکران داخلی آنها ، یعنی شوینیسیم فارس، از مسکون کردن کردهای بیگانه در خاک آذربایجان ، تلاش برای قطع ارتباط خاکی آذربایجان با ترکیه، تا راحتتر بتوانند هویت ترکی مردم آنجا را از بین ببرند، تضعیف آذربایجان در مقابل حکومت مرکزی، و استفاده از کردها بر علیه آذربایجان زمانی که لازم داشته باشند، بود.»^۸

۳- چپاول و قتل و غارت کردهای ایلاتی و تازه وارد در آذربایجان، به رهبری اسماعیل سمیتقوی جنایتکار. هنوز زخمهای ناشی از جنایات صلیبیون ارمنی و آسوری التیام نیافته بود که کردهای غارتگر و جانی را به جان مردم بی پناه آذربایجان انداختند. کردها هزاران نفر بیگناه را در غرب دریاچه اورمیه قتل و عام کردند و موقعی که مردم از کمک حکومت مرکزی نا امید شدند، شروع به

سازماندهی و دفاع از خود کردند و کردها را عقب نشانند . ولی وقتی که دولت مرکزی، که دست رضا پالانی بود، وضعیت ضعیف کردهای غارتگر را دید سریعاً به آذربایجان نیرو فرستاد و دستجات مسلح آذری را خلع سلاح کرد و دست کردها را برای قتل و غارت باز گذاشت و در مقابل ناراضایتی مردم ، گفتند که اگر امنیت میخواهید از این منطقه کوچ کنید و به جاهای امن کشور بروید. هنانطور که مشاهده میکنید همه این بازی ها فقط برای جا باز کردن برای کردهای مهاجر در آذربایجان بود.

۴- نهضت شیخ محمد خیابانی : این قیام در فروردین ۱۲۹۹ شمسی، آغاز شد، نهادهای دولتی تبریز را به تصرف خود درآورد و مردم تبریز به رهبری شیخ محمد خیابانی، شهر را از دست دولتیان خارج ساخته و حکومت ملی آذربایجان، آزادستان، را تشکیل دادند و این دولت بیش از پنج ماه عمر داشت، اما به دلیل خیانت کسانی که قول همکاری داده بودند، کم بودن نیروها و حضور قزاقخانه در کنار شهر تبریز و همکاری آن ها با حکومت مرکزی، این قیام به شکست منجر شد.

شیخ محمد خیابانی را در 21 شهریور 1299 در چهل سالگی با وحشیت تمام به شهادت رساندند.

۵- تشکیل حکومت ملی آذربایجان به رهبری شهید سید جعفر پیشه‌وری در ۲۱ آذر سال ۱۹۴۵. این حکومت ملی در مدت یکسال عمر خود خدمات فراوان فراموش نشدنی را به مردم آذربایجان کرد. این حکومت توسط ارتش جنایتکار شاه که مستقیماً توسط امریکا و انگلیس حمایت میشد در ۲۷ آذر سال ۱۹۴۶ از بین برده شد و بیش از ۷۰ هزار نفر از مردم آذربایجان به قتل رسیدند و بیش از ده ها هزار نفر از مردم معمولی به آذربایجان شمالی پناه بردند. ارتش اشغالگر فارس بدترین جنایات ممکن را بر علیه ملت آذربایجان انجام دادند و بهتر

است که آن را از نوشته های ویلیام داگلاس، قاضی عالی‌رتبه دیوان عالی آمریکا که با چشم خود شاهد این جنایات بود، بخوانیم:

زمانی که ارتش دولتی وارد آذربایجان شد سرو صدای نعره آوری ایجاد کرد. سربازان دولتی تاراج را آغاز کردند، غارت می‌کردند و می‌بردند هرچه به دستشان می‌رسید و به آن هم رحم نمی‌کردند. (در مقام مقایسه) ارتش روس‌ها از رفتار و کردار بغایت بهتری برخوردار بودند. ارتش دولتی که خود را ارتش نجات بخش می‌نامید، قشون درنده و اشغالگر بود. این ارتش زخمهای وحشتناکی در مردم به جای گذاشت. خرمن های دهقانان سوزانده شده نابود گشتند، زنان و دختران روستاییان آذربایجان مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند. خانه‌های مردم غارت و چپاول شدند. اغنام و احشام (چهارپایان) روستاییان به غارت رفتند و دزدیده شدند. ارتش دولتی خارج از کنترل بود. ماموریت ارتش شاهنشاهی آزادی و نجات بود، اما این ارتش مردم عادی را مورد شکار قرار داد و ویرانی، غارت و مرگ از خود بجای گذاشت.»^۹

در خاتمه لازم دیدم که اشاره ای هم به جغرافیای ارضی آذربایجان از زبان ارتش شاهنشاهی بکنم: ژنرال دکتر محمود پناهیان در سال ۱۹۷۲ کتاب "فرهنگ جغرافیای ملی ترکان ایران زمین" را در ۴ جلد به همراه ۱ جلد حاوی نقشه منتشر کرد. او این کتاب را بر اساس کتاب ۱۰ جلدی "فرهنگ جغرافیای ایران" از انتشارات دایره جغرافیای ستاد ارتش شاهنشاهی ایران" چاپ ۱۳۳۱ شمسی نوشته است. در این کتاب که با مطالعات و تحقیقات دقیق نوشته شده است اطلاعات کامل، حتی در مورد دهات چند خانواری، آذربایجان ارائه شده است، شهرهای اراک، همدان، ساوه آستارا، قزوین و... جزوی از سرزمین آذربایجان ثبت شده است و مساحت آذربایجان جنوبی ۲۸۰ هزار کیلومتر مربع ذکر شده است.

۱- استاد پرویز یکانی زارع، مورخ و فولکلورشناس معاصر، نشریه اوپرنجی شماره ۳

۲- تاریخ ماد، م. دیاکونوف، ص ۱۶۵

۳- دربندنامه، ص ۲۵، چاپ تفلیس (۱۸۹۸).

۴- احمد بن واضع یعقوبی، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1356، ص بلعمی، تاریخنامه طبری، تصحیح و تحشیه محمد روشن، ج 1، تهران، نشر نو، 1368، ص 529
؟- " دیوان لغات الترك " ، محمود کاشغری

۶- رحیم رئیس‌نیا، آذربایجان در سیر تاریخ ایران، بخش اول، صص 81-82.

۷- pokovnikS.D. Burnasev ، "اوضاع سیاسی ولایت آذربایجان" صفحه ۴

۸- سرزمین‌های ناآشنا و مردمانی مهربان، Strange Lands and Friendly People، ویلیام داگلاس.

۹- "اورمیة در محاربه عالم سوز"، معتمدالوزرا، کاوه بیات، چاپ تهران